



۲۰۱۹/۱۲/۰۸



م. اسحاق نگارگر

# مرکِ صاحبِ دلِ مرکِ عشق و انسانیت است!

و هم هستی بست بر آینه ام رنگِ دویی

تا کسی خود را نمیبیند به وحدت واصل است

(بیـدل)

سال ها پیش مردی برای انتقالِ تابوتِ برادرِ خود به افغانستان آمد. او از برادرِ خود درسی بزرگ گرفت. برادرش را نیز اینجا در افغانستان گشته بودند.

آن درس بزرگ را تابوتِ برادرش به او تلقین کرد. او دید که برادرش راحت و آسودگی جاپان را کنار گذاشته آمده بود تا برای جدامیان که دیگران آنان را از خود رانده بودند خدمت کند.

او در شخصیتِ برادرِ خود عشق و انسانیت را کشف کرد و فهمید که عشق به انسان امتیاز رنگ و جلد را نمی شناسد و کاری با یهود و بودایی و افغان ندارد. عشق به برادرش فرمان داده بود که خود را وقف خدمتِ بیچارگان کند.

او با تابوتِ برادرِ عهد بست که نیازمندان را به دوستی برگزیند و عاشقانه خود را در خدمت بهتر ساختنِ زندگانی شان قرار بدهد و بدین ترتیب بود که "تاتسو ناکامورا" طبیب و ماهر امور آبرسانی وارد افغانستان شد و در سرسبزی وادی کُنر تلاش ورزید.

اخیراً با کشیدنِ کانالی میخواست دشتِ گنبدی را در سرخکان به زمین های زراعتی و سرسبز بدل کند. دولتِ متبوعش او را از خطر کار در افغانستان بیدارباش داد اما عشق نصیحت پذیر نیست و "ناکامورا" به آنان گفت: «من میکوشم با همه مهربان باشم و همه را با یک نظر ببینم و فکر

نمیکنم کسی به فکر دشمنی با من بیفتد.» او همه را در آینه طینت بی آزار خود میدید و ازین نکته غافل بود که عشق و انسانیت نیز دو دشمن عمده دارد و آن دو عبارتند از تعصب و دلبستگی به مال و جاه و بسیار امکان دارد که مردی حریص و دلبسته به طعمه های دنیای بر روی عشق و انسانیت نیز شمشیر بکشد. مگر پیش از این بر روی "گاندی" و "مارتین لوتر کنگ" شمشیر نکشیده بودند. آری "ناکامورا" را هم گشتند ولی آنانکه او را گشتند خود را برای همیشه گشته اند. عشق و انسانیت هرگز گشته نمی شود و تنها شیوه هستی را بدل میکند.

"ناکامورا" که افغان ها او را کاکا مُراد می خواندند همیشه در سینه های نسلی که خود را وقف خدمت شان کرده بود زنده می ماند. آنان که بر آینه خنجر کشیده اند خود را در دریایی از لعن و نفرین غرق کرده اند و هیچ کس نمی تواند این غرق شدگان دریای گمنامی را نجات بدهد و آنان با گشتن این مرد صاحب دل عشق و انسانیت را در دل های خود گشته اند و حتی با بار شرمی که بر دوش دارند از خود نیز فرار میکنند. شبیح "ناکامورا" همیشه آنان را دنبال میکند و از آنان می پرسد: «آخر گناه من چه بود که مرا گشتید؟»

آری لکه های خون "ناکامورا" دامن وجدان شان را برای همیشه رنگین نگاه خواهد داشت و آنان نمی توانند از شبیح او و قبح عمل خود فرار کنند. فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر ۶ دسمبر ۲۰۱۹ برمنگهم



هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز تذکر: مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست را "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

مرگ صاحب دل مرگ عشق و انسانیت است

[i\\_negargar\\_marg\\_sahebdel\\_marg\\_ensaniyat.pdf](http://i_negargar_marg_sahebdel_marg_ensaniyat.pdf)